



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

انارگل خوستی

شنبه ۱۴ فیبروری ۲۰۲۶

نقدی پر نوشته های یک شخص آشفته حال

از مدتی است که یک هم وطن در سایت معلول الحال "افغان جرمن آنلاین" که معلوم نیست هدفش چیست و دستور از کی یا کیه می گیرد، قلم فرسایی می کند. (مسجد گرم و گدا آسوده) البته در بین نوشته های درهم و برهم وی که دانستن آن برای من نظر به اینکه از سواد کافی برخوردار نیستم، مشکل می نماید و هیچ دانسته نشدم که آیا پیام ها و تبلیغات از افکار خود وی ترشح می کند و یا در پشت این همه نوشته های شبیه به هزیان، دست و پا دست هائی نهفته است. مدت زیادی فریفته چتل نویس لنین، یعنی کاندید مشهور، یکی از اعضای بلند پایه حزب نادموکراتیک خلق - پرچم تشریف داشت و دارد، گردیده بود.

در نوشته های کاندید مشهور به غیر از شراندازی و تفرقه اندازی و بعضاً مدحیه سرایی برای نجیب مشهور به قصاب و تبلیغات نامناسب چیزی دیگری دیده نمی شود، چنانکه بعضاً از جانب یک تعداد تلاش شد تا جلوش گرفته شود، اما آیا می شود جلو تخریب کاری کسانی که سالها درس خیانت آموخته اند را گرفت؟

فعلاً همین شخص مدحیه سرا تحت عناوین ذیل شروع نموده به مبالغه از یک امیری که یکصد و هفت سال قبل و به قرار شواهد زیاد با مهارت بی سابقه و بعد از شهادت پدر، برادر کلان که ولیعهد بود، بعد از سه روز پادشاهی معزول می کند و خودش زمام امور را به دست می گیرد. بعد از گرفتن استقلال افغانستان که منکر نمی توان شد که به سرکردگی وی صورت پذیرفت، اما نباید غافل بود که استقلال افغانستان عزیز در اثر جانفدایی های سربازان دلیر که بدون آن ها گرفتن استقلال وطن غیر ممکن بود، صورت پذیر گردیده می بود.

اینک عناوین سه مضمون اخیر این آشفته حال:

- تاریخ همیشه راه های بسته را باز می نماید

- روح نهضت پیشروند امانی برای ما مهم است
- شاه استقلال امان الله و آیندای که به تعویق افتاد... (از اصلاح اغلاط املائی و انشائی این عناوین خودداری گردید)

اول این عناوین برای من بیچاره قابل فهم نیستند، ثانیاً تحت عناوین بالا نویسنده چنین وانمود می کند که افغانستان فقط ده سال عمر داشته و دیگر هیچ.

از امانیسم سخن می زند، نمیدانم این امانیسم چه مفهوم را افاده می کند؟ آیا کدام کیش یا سِکت است؟ آیا کدام حزب مانند کمونیزم و سوسیالیزم است؟

از نوشته های این شخص چنین استنباط می شود که افغانستان فقط و فقط ده سال عمر داشته و دیگر هیچ.

البته و به یقین هر کس حق دارد که یک شی یا یک شخص را پرستش کند، اما به لحاظ خدا بس است.

دوره پادشاهی امیر امان الله خان مانند همه شاهان نشیب ها و فراز هائی داشته است. هیچ دوره نه کاملاً سیاه است و نه کاملاً سفید. (به جز دوره ننگین حزب منحلّه "خلق" که کاملاً سرخ بود).

از قلم فرسائی فریفته های کیش امانی یا به گفته آنها امانیسم چنین برداشت می شود که شاه جوان مطلقاً از جامعه سنتی افغانستان بی خبر تشریف داشته بوده اند.

بعد از آنکه امیر با پول بیت المال یک کشور فقیر، مدت کم و بیش یکسال به سفر اروپا می رود و در بازگشت می خواهد افغانستان را گویا متریقی بسازد و اقدام به ساختن قصر ها می کند، نمی گویم که کار بدی بوده است، اما از آن کارکرد ها، امانیست ها به صفت یک حربۀ مدرنیزم استفاده می کنند.

در دوره امان الله خان مانند همه دوره ها انسان های بی گناه جزا های بسیار سنگین را متقبل شده اند که هنوز که هنوز است بازماندگان آن ها از غضبش متأثر اند.

از جانب دیگر به اصطلاح وطنی، شاه جوان آب را نادیده موزه را از پا ها کشید و برای آزادی مردان و زنان و روی لچی و نمیدانم دیگر چه، در یک جامعه کهن اما سخت پایبند افکار سنتی عجله و شتاب نمود.

چیزیکه زیادتیر قابل انتقاد است نزدیک شدن امیر با روس ها بود و به همین دلیل قرار نقل قول ها که شنیده ام و هنوز هم جریان دارد، اعضای حزب کمونیست خلق و پرچم در تمام مظاهرات گلو

پاره می کردند و حزب یا افکار شان را نزدیک به افکار امیر جوان قلمداد می نمودند، و حالا بعد از بیشتر از یک قرن هنوز هم که هنوز است به اشکال گوناگون در مدح وی قلمفرسایی می کنند. چیز دیگری که قابل دقت است، تاریخ نویسی است که حالا به مُد روز مبدل گردیده است هر کدام از هر کنج و کنار خود را مؤرخ قلمداد نموده و از این طرف و آن طرف دست به سرقت ادبی می زنند و بعداً مانند کاندید مشهور و امثالهم، تعداد کتاب های خود را به رخ یکدیگر شان می کشند. در حالیکه کشور عزیز ما تاریخ نویسان با اعتباری مانند مرحوم میر غلام محمد غبار که نخستین تاریخ معاصر افغانستان را با معیار های قبول شده بنام "افغانستان در مسیر تاریخ" که یک اثر بی بدیل است، نوشت. از جمله مؤرخین نامدار کشور میتوان از فیض محمد کاتب هزاره، میر محمد صدیق فرهنگ، عبدالحی حبیبی، گل بدن بانو و از پشتو زبانان عبدالروف بینوا و...، یاد نمود. بر می گردم به اصل مطلب:

برای این طبقه افراد و اشخاص که در مورد آن روان شاد اغراق نموده و از وی قهرمان ساخته اند، اغراق شان به این دوبیتی ها شباهت هائی بهم میرساند:

زند بانگ اگر هیبتش بر سحاب

گهر ها شود بر صدف ها حباب

و یا

چنان ضمیر تو روشن شد از تجلی غیب

که نقش های ضمائر در او پدیدار است

باید خدای خود را حاضر ببینیم و دوره چهل ساله اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و مخصوصاً از دوره صدارت ده ساله سردار محمد داود خان یاد آوری نمائیم. این صدراعظم مدبر، با درایت و با پشت کار و وطن پرستی که وطن را از جان بیشتر دوست داشت و پرستش می کرد، توانست با بودجه بسیار قلیل زیربنا های افغانستان را اعمار کند. مانند شاهراه ها، تونل ها، بند های برق، اعمار نهر ها و کانال های آبیاری، ساختن فابریکه ها و کارخانه ها، اعمار مکاتب و پوهنتون ها و از همه مهمتر ترقی نهضت زنان که بصورت بسیار ماهرانه صورت پذیرفت و باعث تخریش محافظه کاران دینی و سنتی نگردید.

فلذا می توان دوره پادشاهی محمد ظاهر شاه و دوره صدارت سردار محمد داود را از دوره های طلایی کشور قلمداد نمود، زیرا همه مردم در یک فضای آرام زندگی می کردند و امنیت سراسری در کشور برقرار بود.

نوت:

اگر نوشته این کمترین به پالیسی وبسایت ملی استقلال - خپلواکی برابر نباشد، چونکه میدانم که گردانندگان و مسئولین این وبسایت نیز به شاه امان الله خوشبینی و ارادت دارند، به نشر نرساندند، برای من کدام فرقی نمی کند و همچنان به همکاری های خود ادامه خواهم داد.

استقلال- خپلواکی : از دوست یک اشاره از ما به سر دودین!!!